

بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی در بین جوانان استان مازندران

سید احمد جعفری کلاریجانی^۱، احمد آذین^۲، اصغر محمدی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی در بین جوانان استان مازندران و عوامل مؤثر بر آن انجام شده است. چارچوب نظری و مدل نظری با استفاده از نظریه پردازانی همچون لیپست، وبر، پری و غیره ارائه شد. این پژوهش به روش پیمایشی انجام شد، از اعتبار صوری و سازه ای استفاده شد و قابلیت اعتماد نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ به دست آمد. جامعه آماری پژوهش را شهروندان جوان ۱۸ تا ۲۹ سال استان مازندران تشکیل می‌دهد که تعداد آنان طبق آمار سرشماری برابر با ۶۵۲۴۰ نفر است. با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۰ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به‌عنوان نمونه آماری انتخاب گردیده اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو شیوه آمار توصیفی و استنباطی و با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشانگر آن هستند که متغیرهای مستقل اثربخشی سیاسی، جامعه پذیری سیاسی و باورهای دینی و مذهبی با متغیر وابسته مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری دارند. این سه متغیر مجموعاً ۶۲/۲ درصد از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین نموده و نقش عملکرد مسئولین بیشتر از دو متغیر دیگر است. با توجه به مقادیر بتا متغیر باورهای دینی و مذهبی بیشترین و متغیر اثربخشی سیاسی کمترین تاثیر را بر روی مشارکت سیاسی دارد.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، اثربخشی سیاسی، جامعه پذیری سیاسی و باورهای دینی و مذهبی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۶/۲۴

^۱ دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (Email: kjas_51@yahoo.com)

^۲ استادیار علوم سیاسی واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسئول) (Email: azin@iaush.ac.ir)

^۳ استادیار واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (Email: asghar_mohammadi@yahoo.com)

مقدمه

یکی از مقوله‌های بسیار مهمی که برای هر دولت و ملتی حائز اهمیت است حضور مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف سیاسی و به طور اخص انتخابات است. در واقع مردم در عرصه سیاست و همچنین شرکت آنها در انتخابات مهمترین مولفه در جهت تحکیم دولتها می باشد و هر چه حضور مردم چشمگیرتر باشد بی شک همکاری، همیاری و تلاش آنها نیز در جهت پیشبرد اهداف تعیین شده برای کشور بیشتر و موثرتر می باشد. پدیده مشارکت یکی از مهمترین ابعاد توسعه اجتماعی توسعه فرهنگی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در هر جامعه و خصوصاً جامعه رو به رشد ایران است و برخی از مشکلات ساختاری و عملکرد برنامه های توسعه ناشی از نارسائی های است که در این حوزه داریم. آنچه در این میان بر مسایل موجود می افزاید این است که نه مفهوم مشارکت و ابعاد آن در جامعه ما به خوبی تعریف شده است و نه عوامل تقویت کننده و یا در طیف دیگر تضعیف کننده آن موضوع مورد بررسی جدی قرار گرفته است (محسنی، ۱۳۸۲: ۱۱).

مشارکت سیاسی جایگاه بلندی را در جامعه شناسی سیاسی به خود اختصاص داده است. و جنبه های مختلف آن مورد بحث و بررسی های پژوهش گران قرار گرفته است. مشارکت سیاسی با مهمترین مباحث مربوط به علم سیاست، نظیر احزاب، گروه های فشار، روابط مردم و حکومت، جامعه مدنی و نظایر آن پیوند عمیق و ناگسستنی دارد. با وجود متون غنی در این زمینه موضوع مشارکت و علل و انگیزه های آن همچنان مورد گفت و گو و مباحثه است و اختلاف در این مقوله محسوس و در خور ملاحظه می باشد و حقیقتاً همچنان در هاله ای از ابهام است (ایوبی، ۱۳۷۷، ۱۸۵).

شرکت در انتخابات یکی از انواع مهم مشارکت سیاسی است که خود به آن دسته از فعالیت های ارادی دلالت دارد که از طریق آن ها اعضای یک جامعه در انتخاب تصمیم گیرندگان سیاسی مشارکت و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در شکل دادن به سیاست عمومی نفوذ و دخالت می نمایند. رای دادن در انتخابات معیار عمده اندازه گیری میزان مشارکت سیاسی مردم یک جامعه است. در ایران بالاخص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، انتخابات صرف نظر از اهمیتی که به طور معمول در یک نظام سیاسی مبتنی بر آرای مردم دارد. عملاً به عنوان شاخص و آزمونی در جهت تثبیت نظام سیاسی و میزان محبوبیت و حمایت آن در بین مردم تلقی می شود.

مشارکت سیاسی^۱ جزئی از رفتار اجتماعی محسوب می شود چرا که اولاً به منزله یکی از ارکان و شاخص های عمده توسعه سیاسی به شمار می رود. ثانیاً رابطه تنگاتنگی با مشروعیت نظامهای سیاسی دارد و ثالثاً به میزان زیادی بیانگر نوع نظام سیاسی هر جامعه ای است. بنابراین مطالعه مشارکت سیاسی هر جامعه ای شناخت رفتار سیاسی مردم آن را میسر می سازد و مشخص می کند که در بسترهای اجتماعی گوناگون میزان مشارکت سیاسی تحت تأثیر چه عواملی تغییر می پذیرد (پناهی، ۱۳۸۳، ۹۱-۹۰). مشارکت سیاسی یکی از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود است. و یکی از اساسی ترین صورت های روابط اجتماعی بوده و به عنوان یکی از محورهای موضوعی در جامعه شناسی تلقی شده است. دایره المعارف بین المللی علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی را فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیر مستقیم در سیاست گذاری عمومی تعریف کرده است (مصطفی، ۱۳۷۵، ۱۹).

رای دهی و مشارکت در انتخابات آشکارترین نوع مشارکت سیاسی برای اغلب شهروندان در جوامع مردم سالار است. رای دادن موثرترین و عملی ترین وسیله برای شهروندان است تا افکار و عقاید خود را در اداره امور عمومی و اجتماعی اعمال کنند. اساسی ترین عملکرد مشارکت رای دهی، فرصت دادن برای جانشینی و انتقال مناصب و مسئولیت ها در جامعه است. بنابراین مشارکت سیاسی به فعالیت های داوطلبانه و آزادانه اعضای یک جامعه (چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی) در امور حکومتی و سیاسی که با هدف تاثیر گذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیم های سیاسی کشور صورت می گیرند اطلاق می شود. این فعالیت

1 - Political Participation

ها ممکن است حمایت از سیاست های موجود مقامات دولتی و یا ساختار نظام باشد و یا ممکن است به دنبال تغییر وضع موجود در نظر گرفته شود.

مشارکت سیاسی شهروندان اهمیت خاصی برای ثبات سیاسی و پویایی جامعه دارد. از این رو دست یافتن به چگونگی نگرش سیاسی شهروندان و توجه هر چه بیشتر به عوامل اجتماعی که به مشارکت سیاسی این افراد کمک می کند، امری ضروری است. از جمله دلایل مطالعه مشارکت انتخاباتی، بررسی علل و عوامل موثر بر حضور شهروندان در پای صندوق های رای و راه های افزایش این حضور است. بنابراین سوالی که این تحقیق به دنبال پاسخ به آن است، این است که چه عواملی شهروندان را به مشارکت سیاسی بر می انگیزاند؟

پیشینه تحقیق

- دارابی (۱۳۹۴) به بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان همدان (مطالعه موردی: شهر نهاوند) پرداخته است. روش تحقیق، پیمایشی بوده و داده های این پژوهش با استفاده از پرسشنامه به دست آمده که تعداد ۴۰۰ نفر بر اساس فرمول کوکران و به شیوه نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای انتخاب شده اند. نتایج نشان می دهد که بین مشارکت سیاسی زنان و متغیرهای سرمایه اجتماعی، موقعیت طبقاتی، وسایل ارتباط جمعی، تجربه مشارکت سیاسی و اثربخشی سیاسی رابطه معناداری وجود دارد، اما بین متغیر عضویت در سازمانهای مدنی و دسترسی به شخصیت های سیاسی با مشارکت سیاسی زنان رابطه معنادار وجود ندارد. نتایج تحلیل رگرسیونی حاکی از آن است که به ترتیب متغیرهای سرمایه اجتماعی، موقعیت طبقاتی، وسایل ارتباط جمعی، تجربه مشارکت سیاسی و اثربخشی سیاسی در مجموع ۱۲٪ درصد از تغییرات مشارکت سیاسی زنان را تبیین می کنند. نمودار تحلیل مسیر نیز نشان داد که متغیر سرمایه اجتماعی نسبت به دیگر متغیرها دارای تأثیر بیشتری بر مشارکت سیاسی زنان بود.
- درگاهی (۱۳۹۳) به بررسی میزان تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد بابل پرداخت. روش تحقیق از لحاظ ماهیت در زمره تحقیقات توصیفی و غیر آزمایشی (میدانی و پیمایشی) قرار داشته است. نتایج نشان داد که بین دو متغیر سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به میانگین بدست آمده مشارکت سیاسی دانشجویان بر اساس جنسیت آنها (مؤنث و مذکر) طبقه اجتماعی (تحصیلات والدین و درآمد خانواده، متفاوت است. با توجه به میانگین بدست آمده مشارکت سیاسی دانشجویان بر اساس تأهل آنها متفاوت است و از لحاظ میزان تحصیلات والدین و رشته تحصیلی تفاوتی نیست. بین سرمایه اجتماعی و بین رسانه های جمعی، میزان آگاهی سیاسی مشارکت سیاسی معناداری وجود دارد.
- امام جمعه زاده و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان در دانشگاه اصفهان پرداخته شد. یافته ها نشان داد با تقسیم سرمایه اجتماعی به سه متغیر (اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و شبکه های اجتماعی)، به همراه در نظر گرفتن دو وجه از مشارکت سیاسی یعنی عوامل روان شناختی - نگرشی و شیوه مشارکت (رسمی یا غیررسمی)، مشاهده می شود که همبستگی معناداری بین ابعاد سرمایه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان وجود دارد. موحد و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهشی به بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان پرداختند. با تقسیم سرمایه اجتماعی به چهار بعد، به همراه در نظر گرفتن دو وجه از مشارکت سیاسی یعنی نگرش نسبت به مشارکت و شیوه مشارکت، مشاهده می شود که همبستگی معناداری میان ابعاد سرمایه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان وجود دارد. با توجه به یافته های موجود لزوم فراهم آوردن بستر مناسب برای زنان جهت گسترش شبکه های روابط اجتماعی و تقویت پیوندهای ارتباطی مبتنی بر صمیمیت و علاقه خصوصاً در خانواده ضروری به نظر می رسد.

- همچنین پاشازاده آذری در سال ۸۹-۱۳۸۸ تحقیقی با عنوان بررسی تاثیر عوامل اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن انجام داد. متغیرهای مستقل میزان آگاهی سیاسی دانشجویان، پایگاه اجتماعی والدین دانشجویان، میزان ارتباط دانشجویان با همسالانشان، میزان فعالیت های دانشجویان در تشکل های سیاسی دانشگاهی، جنسیت دانشجویان، وضعیت تاهل دانشجویان، رشته تحصیلی دانشجویان با مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه معناداری دارند. به عبارتی این فرضیات تایید و عوامل استفاده دانشجویان از رسانه های جمعی و سن دانشجویان با مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه معناداری ندارند (پاشازاده، ۱۳۸۹: ۷۳).
- بر مبنای برآوردهای طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان که در ۲۸ مرکز استانی کشور توسط محسنی تبریزی و قاضی طباطبایی و مرجایی به سفارش دفتر امور بانوان وزارت کشور و با همکاری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۸۳-۱۳۸۲ با هدف بررسی گستره و ابعاد مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن به اجرا درآمده است، در بحث عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان پنج بعد کلی شامل: عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و ارزیابی از ویژگیهای حکومت و گروههای سیاسی اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است. در این پژوهش همچنین به عوامل و محرکهای درونی و فردی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان پرداخته شده است. همچنین پژوهش عمده ای توسط دکتر محسنی تبریزی با عنوان بررسی رابطه مشارکت سیاسی و بیگانگی سیاسی سرپرستان زن شهر تهران صورت گرفته است که جزو طرح های پژوهشی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران است.
- در تحقیق کریس یانگ و دهارت (۲۰۱۶) نیز در مجموع ۴۵۵۶ دانشجو آمریکایی بلافاصله پس از انتخابات ۲۰۱۲ مورد بررسی قرار گرفتند تا فاکتورهای پیش بینی کننده روانی و رفتاری مربوط به رسانه های اجتماعی را در مشارکت سیاسی آنلاین مشخص بکنند. نتایج مدل معادلات ساختاری و رگرسیون چندگانه سلسله مراتبی نشان داد که سرمایه آنلاین اجتماعی، خودکارآمدی سیاسی، و مشارکت گروهی در فیس بوک جزء پیش بینی کننده های مثبت مشارکت سیاسی آنلاین بودند، در حالی که اعتماد اجتماعی تاثیر مستقیمی بر مشارکت سیاسی آنلاین نداشت. استفاده سیاسی عمومی از فیس بوک و توییتر یک پیش بینی کننده مثبت مشارکت سیاسی آنلاین بود. با این حال، استفاده گسترده از فیس بوک و توییتر پیش بینی کننده منفی بودند.

مبانی نظری

رویکرد اجتماعی یا تبیین جامعه شناختی، از رویکردهای عمده در تبیین مشارکت سیاسی به شمار می رود. از مهم ترین نظریه پردازان این رویکرد می توان به لیپست اشاره کرد. او در آثار مختلفی به بررسی عوامل تاثیر گذار بر مشارکت پرداخته است. لیپست معتقد است الگوهای شرکت در انتخابات در کشورهایی نظیر آلمان، سودان، امریکا، نورژ، فنلاند و برخی از کشورهای دیگر مشابه هستند. در این کشورها مردان بیشتر از زنان، تحصیلکردگان بیشتر از بیسوادان، شهرنشینان بیشتر از روستائیان، متأهلین بیشتر از مجردین، افراد دارای منزلت بالاتر بیشتر از افراد دارای منزلت پایین تر، اعضای سازمان ها بیشتر از غیر اعضا در فرایندهای سیاسی- اجتماعی مشارکت دارند. متغیرهای مورد نظر لیپست در تبیین مشارکت سیاسی را می توان در سه دسته کلی تقسیم بندی کرد: (۱) موقعیت اقتصادی خانواده که متغیرهایی چون سطح درآمد، شغل، محل سکونت، منزلت را در بر می گیرد. این متغیرها از نظر لیپست به عنوان متغیرهایی پایه ای عمل می کنند که به طور غیر مستقیم از طریق برخی از متغیرهای دیگر نظیر ایدئولوژی سیاسی، عضویت حزبی و... رفتار سیاسی افراد را تحت تاثیر قرار می دهند. (۲) موقعیت اجتماعی فرد که متغیرهایی چون وضعیت تاهل، مشارکت در نهادهای سیاسی- اجتماعی شهری یا روستایی بودن، مهاجر یا بومی بودن، سطح تحصیلات، میانسال یا جوان بودن را در بر می گیرد. (۳) موقعیت سیاسی- مذهبی فرد که متغیرهای این دو وجه تاثیر متقابلی بر یکدیگر دارند. متغیرهایی چون

ایدئولوژی سیاسی فرد که ارتباط تنگاتنگی با میزان مذهبی بودن دارد که به نوبه خود متأثر از ویژگی سیاسی خانواده نیز هست (فاطمی امین، ۱۳۸۸، ۲۰۶)

هانتینگتون و نلسون مشارکت سیاسی را از عوامل اصلی توسعه سیاسی می‌دانند. آنان مشارکت سیاسی را تابع دو عامل نگرش و اولویت‌های نخبگان سیاسی و وضع گروه‌ها و انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی واسطه در خود جامعه می‌دانند و معتقدند که فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق دو مجرا می‌تواند سرانجام به گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی بیانجامد:

الف) مجرای تحرک اجتماعی به این معنی که کسب منزلت‌ای بالاتر اجتماعی به نوبه خود در فرد احساس توانایی و نگرش‌های معطوف به توانایی و تأثیر نهادن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی باشد. در این حالت منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و مؤثر بودن از نظر سیاسی به عنوان متغیرهای میانی، مشوق مشارکت اجتماعی و سیاسی می‌شود. به نظر این دو نویسنده، از میان متغیرهای منزلتی، میزان سواد یا تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد.

ب) مجرای سازمانی یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع علائق خاص و نظایر آن‌ها) است که احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند. این عوامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است، اهمیت بیشتری دارد زیرا همانطور که گفته شد فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر به عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد اما بطور کلی دخالت در فعالیت سازمان‌ها در تبیین تفاوت سطح مشارکت سیاسی، از منزلت اجتماعی - اقتصادی مهم‌تر است (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۴).

پری (۱۹۷۷) تبیین‌های مشارکت سیاسی را به دو نوع نظریه‌های ابزاری و نظریه‌های تکاملی تقسیم می‌کند. نظریه‌های ابزاری، مشارکت را وسیله‌ای برای یک هدف یعنی برای دفاع یا پیشبرد یک فرد یا گروهی از افراد، و سدی در برابر جباریت و استبداد در نظر می‌گیرند. بنابراین نظریه‌پرداز ابزارگرا استدلال می‌کند که افراد بهترین داور منافع خودشان هستند، حکومتی که مردم در آن مشارکت داشته باشند کارآمدتر است، افرادی که از تصمیمات تأثیر می‌پذیرند حق دارند در گرفتن تصمیمات شرکت داشته باشند و مشروعیت و حکومت بر مشارکت استوار است. بنابراین وارثان نهایی نظریه ابزاری فایده‌گرایان و کثرت‌گرایان هستند.

نظریه تکاملی استدلال می‌کند که شهروند آرمانی یک شهروند مشارکت‌کننده است و بنابراین مشارکت، اعمال مسئولیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. مشارکت یک تجربه یادگیری است که شهروند را نه تنها آگاه از حقوق خود، بلکه آگاه از وظایف و مسئولیت‌هایش پرورش می‌دهد. چنین دیدگاهی در نوشته‌های ارسطو، جان استوارت میل، دوتوکویل و روسو یافت می‌شود و نیز بخش مهمی از اندیشه‌های محافظه‌کارانه و سوسیالیستی است. اما برای محافظه‌کار، تأکید بر فرد شهروند مسئول و بنابراین بر عمل فردی، و برای سوسیالیست تأکید بر مسئولیت جامعه در قبال فرد و بنابراین بر عمل جمعی است (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۹-۱۴۰).

یکی از راه‌هایی که نظام به حمایت از خود و حفظ خود می‌پردازد از طریق جامعه‌پذیری سیاسی می‌باشد لذا هر نظام سیاسی که به دنبال بقای خود باشد؛ بایستی در میان اعضای خود انتظارات حمایتی را رشد دهد. به همین لحاظ به اعتقاد آلموند فرایند جامعه‌پذیری سیاسی اساساً تعیین‌کننده ثبات فرهنگ سیاسی و ساختار جامعه در گذر زمان می‌باشد. از نظر آلموند جامعه‌پذیری سیاسی هرگز واقعاً پایان نمی‌پذیرد و در سراسر زندگی فرد ادامه می‌یابد.

آلموند و وربا در کتاب فرهنگ‌های مدنی مفهومی از فرهنگ سیاسی به دست می‌دهند که به معنای نظام سیاسی تعریف شده است، آن‌گونه که در شناخت، احساسات و ارزیابی‌های مردم درونی گردیده است و به منزله الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی است. در آن کتاب، با سه نوع فرهنگ سیاسی روبه‌رو می‌شویم: الف) محدود، ب) انقیادی، ج) مشارکتی (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۶؛ کامروا، ۱۹۹۳: ۱۴۲).

فرهنگ سیاسی کوتاه‌بینانه با آگاهی اندک از حکومت، انتظارات اندک از حکومت و میزان مشارکت سیاسی اندک مشخص می‌شود. فرهنگ سیاسی ذهنی با میزان آگاهی و انتظار بالاتر اما میزان مشارکت اندک و فرهنگ مشارکتی با میزان آگاهی و انتظار و مشارکت بالا مشخص می‌شود.

آلموند و وربا جهت بررسی مشارکت سیاسی در پنج کشور ایتالیا، انگلیس، امریکا، مکزیک و آلمان از نظریه اجتماعی‌شدن سیاسی استفاده کردند و طی آن سه نهاد اجتماعی‌کننده خانواده، مدرسه و شغل را از نظر میزان الگوی مشارکت بررسی کردند. «استدلال آلموند و وربا در نهایت این است که هر چقدر سه نهاد اجتماعی‌کننده فوق‌الذکر، الگوی مشارکت قوی‌تری را نهادینه کرده باشند و فرد در درون این سه نهاد اجتماعی‌کننده مشارکت بیشتری داشته باشد در مراحل بعدی زندگی مشارکت سیاسی بیشتری خواهد داشت و جامعه‌مربوط از نظر فرهنگ سیاسی به فرهنگ مشارکتی نزدیک‌تر خواهد بود» (عرفانی، ۱۳۸۳: ۷۶). در این نظریه بر نقش الگوی اقتدار در بیرون از نظام سیاسی، یا به عبارتی بر یادگیری سیاسی از الگوهای حاکم بر نهادهای اجتماعی - یا تجربه‌های سازنده برآمده از موقعیت‌های نهادی - و نخبگان سیاسی و تأثیر نهادها و نخبگان بر فرهنگ سیاسی مردم بسیار تأکید می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۲: ۴۷۹؛ دایاموند، ۱۹۹۴: ۲۳۵).

آلموند و وربا از داده‌های خود نتیجه می‌گیرند که الگوی مشارکت در درون گروه‌های طبقاتی مختلف تفاوت‌های معنی‌داری دارد و کسانی که در طبقات اجتماعی بالاتر قرار دارند مشارکت بیشتری نیز دارند. به نظر آن‌ها، یکی از دلایل قابلیت سیاسی اندک کسانی که اطلاعات و آموزش مناسبی ندارند، این است که از نظر طبقاتی در خانواده‌هایی رشد می‌کنند که در آن‌ها انتظار و توقع این که هر کس با تصمیمی مخالف است، می‌تواند مخالفت‌اش را اعلام کند، پرورش نمی‌یابد.

ماکس وبر چهار نوع آرمانی تبیین‌های کنش و رفتار اجتماعی و بنابراین سیاسی مانند مشارکت را مطرح کرد. دو نوع از آن‌ها عقلانی هستند: کنش «عقلانی در رابطه با هدف» و کنش «عقلانی در رابطه با ارزش» و دو نوع غیرعقلانی (اما نه نامعقول): «کنش عاطفی» و «کنش سنتی» (۱۹۴۷: ۱۱۵-۱۱۸؛ همچنین ر. ک. گیدنز، ۱۹۷۱: ۱۵۲-۱۵۴). رفتار عقلانی در رابطه با هدف، رفتاری است که در آن فرد کنشی احتمالی را بر حسب هزینه‌ها و منافع وسایل و هدف‌ها ارزیابی می‌کند؛ در صورتی که رفتار عقلانی در رابطه با ارزش، هدف‌ها را مورد سؤال قرار نمی‌دهد، بلکه هزینه‌ها و منافع وسایل معینی را ارزیابی می‌کند. رفتار اقتصادی عقلانی به حداکثر رساندن منافع و به حداقل رساندن هزینه‌ها برای دستیابی به یک هدف مورد نظر، نمونه‌ای از کنش عقلانی در رابطه با هدف است. پذیرفتن یک آرمان مذهبی یا ایدئولوژیک به منزله یک هدف و جستجوی مؤثرترین وسایل دستیابی به آن، البته مشروط به هر محدودیتی که به وسیله این آرمان تحمیل می‌شود، نمونه‌ای از کنش عقلانی با ارزش است. کنش عاطفی تحت سلطه عواطف و کنش سنتی تحت سلطه رسم و عادت است. اگرچه تبیین تنوع آرمانی وبر از کنش‌ها و رفتار اجتماعی را می‌توان به دلیل ناتوانی در توضیح چگونگی تغییرات رفتاری، یعنی حرکت از یک نوع کنش به نوعی دیگر، مورد انتقاد قرار داد، آشکارا اهمیت ارزش‌ها و برآوردن نیازهای فردی را باز می‌شناسد (راش، ۱۳۷۷: ۱۴۱).

به طور کلی در جامعه‌شناسی سیاسی وبر از آنجا که زندگی انسان دستخوش نیروهای عقلانی و غیرعقلانی است و بسیاری از رفتارهای اجتماعی، غیرعقلانی به شمار می‌روند، بنابراین مبانی غیرعقلانی رفتار در زندگی سیاسی نیز نیرومندند. رفتار سیاسی یکسره رفتاری عقلایی نیست یعنی بر حسب محاسبه علایق اقتصادی و اجتماعی صورت نمی‌گیرد، بلکه انسان به عنوان موجودی پیچیده به غیر از این علایق، علایق و زندگی غیرعقلانی عمیقی نیز دارد که طبعاً بر حوزه‌های گوناگون زندگی او و از جمله بر رفتارهای سیاسی مؤثر واقع می‌شوند. سیاست و سلطه در هر یک از انواع سه‌گانه آن کنش و رفتاری گروهی است که در آن حکم و اطاعت به دلایل مختلف صورت می‌گیرد. وبر در بررسی سه نوع مثالی سلطه یا سیاست (اقتدار سنتی، اقتدار کاریزماتیک، اقتدار عقلانی) که از دیدگاه او تنها انواع سلطه و سیاست به شمار می‌آیند به روندهای اجتماعی و تاریخی مرتبط با هر یک توجه داشته و بدین سان از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی آنها پرداخته است (بشیریه، ۱۳۸۸: ۵۹).

فرضیه های پژوهش

۱. به نظر می رسد بین اثربخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
۲. به نظر می رسد بین جامعه پذیری سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
۳. به نظر می رسد بین باورهای دینی و مذهبی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع همبستگی و به صورت پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش را شهروندان جوان ۱۸ تا ۲۹ سال استان مازندران تشکیل می دهد که تعداد آنان طبق آمار سرشماری برابر با ۶۵۲۴۰ نفر است. با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۰ نفر به روش نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای به عنوان نمونه آماری انتخاب گردیده اند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران
$$n = \frac{N.t^2.p.q}{N(d)^2 + t^2.pq}$$
 تعیین گردید. نمونه گیری عبارت است از مجموعه اقداماتی که برای انتخاب تعدادی از افراد جامعه به نحوی که معرف آن باشند، انجام می پذیرد. در قسمت روش نمونه گیری، نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای به کار گرفته شد. انتخاب افراد در مناطق مربوطه بدین شکل بوده است که ابتدا شهرها به چند منطقه اصلی تقسیم شده، و در هر منطقه، تعداد منزل در نظر گرفته و با اولین کسی که جلوی درب منزل حاضر می شد به شرط اینکه فرد مورد نظر حاضر به مصاحبه باشد و نفر سومی هم (به عنوان مزاحم) حضور نداشته باشد و همچنین پاسخگوی مورد نظر در رده سنی مورد نظر قرار داشته باشد آنگاه جریان مصاحبه صورت خواهد گرفت که روش کار بدین گونه است:

شهرستان.....منطقه.....محله.....کوچه.....منزل

در این تحقیق از تکنیک پرسشنامه که رایج ترین تکنیک مورد استفاده در تحقیق پیمایشی است استفاده شده است. در بحث اعتبار وسیله اندازه گیری چندین نوع مختلف اعتبار می توان متصور بود که هر کدام با بعد متفاوتی از موضوع اندازه گیری سروکار دارند. اما در این تحقیق ما از اعتبار صوری و اعتبار سازه ای استفاده کرده ایم. برای اطمینان از پایایی ابزار تحقیق از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ برای هریک از متغیرهای تحقیق در جدول زیر آمده است.

جدول (۱): ضرایب آلفای کرونباخ برای پایایی متغیرها

نام متغیر	تعداد گویه ها	ضریب آلفای کرونباخ
اثربخشی سیاسی	۹	۰/۹۴۳
مشارکت سیاسی	۳۵	۰/۹۴۶
جامعه پذیری سیاسی	۱۲	۰/۹۳۲
باورهای دینی و مذهبی	۲۸	۰/۸۸۱

در جدول فوق ضرایب آلفای کرونباخ برای پایایی متغیرها و تعداد گویه های هر یک از آنها آمده است. همان گونه که مشاهده می شود مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل و وابسته مورد بررسی بین ۰/۸۸۱ تا ۰/۹۴۶ می باشد و نشانگر آن است که همبستگی و همسازی درونی بین گویه های مربوط به متغیرها مناسب و قابل قبول می باشد. به عبارت دیگر از پایایی و قابلیت اعتماد برخوردار است. به عنوان مثال مقدار ضریب آلفای کرونباخ متغیر مستقل جامعه پذیری سیاسی برابر با ۰/۹۳۲ و برای متغیر اثربخشی سیاسی برابر با ۰/۹۴۳ بوده است. متغیر وابسته میزان مشارکت سیاسی با استفاده از ۳۵ گویه اندازه گیری شد. مقدار ضریب آلفای کرونباخ مشارکت سیاسی برابر با ۰/۹۴۶ می باشد که در حد بسیار بالایی است و گویه های آن توانسته اند از همسازی درونی لازم برخوردار باشند. از آن جا که ضرایب به دست آمده برای پرسشنامه، بالای می باشد می توان نتیجه گرفت که ابزار پژوهش، ابزاری پایا و اعتماد پذیر می باشد.

تعریف مفاهیم

اثربخشی سیاسی

اثربخشی سیاسی عبارت است از تصور فرد از میزان موثر بودن مشارکت سیاسی وی در جامعه (پناهی، ۱۳۸۶؛ ۱۱۵). برای سنجش میزان اثربخشی سیاسی از معرف‌های، رای دان مردم در انتخابات، میزان اثرگذاری فعالیت‌های سیاسی در این پژوهش استفاده که از طریق پنج گویه در قالب طیف لیکرت سنجیده شد.

باورهای دینی و مذهبی

باورهای دینی و مذهبی نشانگر میزان اعتقادات افراد جامعه به ارزشهای دینی است و اینکه چقدر افراد مشارکت در امور سیاسی جامعه خود را به عنوان یک وظیفه یا تکلیف شرعی قلمداد می‌کنند.

مشارکت سیاسی (متغیر وابسته)

به باور میلبراث مشارکت سیاسی رفتار سیاسی است که اثر می‌گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومت را دارد (مصفا، ۱۳۷۵، ۲۱) منظور پناهی از مشارکت سیاسی هر نوع فعالیت سیاسی داوطلبانه در رابطه با احراز، انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه، اثرگذاری در شکل‌گیری و برنامه‌های عمومی و در نهادها و نظام سیاسی جامعه است (پناهی، ۱۳۸۶؛ ۸۸). همچنین لستر میلبراث، مشارکت سیاسی را، مجموعه‌ای از فعالیتها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت و حمایت از نظام سیاسی می‌داند. در این تعریف، حیطه عمل مردم در امر مشارکت سیاسی شامل: اعمال فشار، رقابت و تأثیرگذاری از یک سو و حمایت و پشتیبانی از سوی دیگر است (وٹوقی، ۱۳۸۳؛ ۱۱۰). بنابراین تعریف مورد استفاده در تحقیق حاضر در چارچوب تعریف میلبراث و پناهی قرار می‌گیرد.

در این پژوهش برای مشارکت سیاسی دو بعد در نظر گرفته شده است که عبارتند از: مشارکت سیاسی انتخاباتی، مشارکت سیاسی فعال یا غیر انتخاباتی.

جامعه‌پذیری سیاسی

تئوری‌های جامعه‌پذیری، خانواده و به ویژه والدین را به عنوان قوی‌ترین عامل در آشنا ساختن فرزندان با ارزشهای پذیرفته شده جامعه، می‌داند. لذا از این منظر خانواده‌ها در کنار فرایند جامعه‌پذیری، درک ارزشهای خانواده و درونی کردن ارزشهای جامعه بزرگتر را از طریق فراگیری هنجارها، الگوها و نظم‌های اجتماعی به کودکان و نوجوانان خود می‌آموزند. جامعه‌پذیری به معنای همسازي و هم‌نوایی فرد با ارزشها، هنجارها و نگرشهای گروهی و اجتماعی است، یا به مفهوم دیگر، اجتماعی شدن فراگردی است که به واسطه آن، هر فرد، دانش و مهارت‌های اجتماعی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی را کسب می‌کند. مجموعه این ارزشها، هنجارها و نگرشها فرد را قادر می‌سازد که با گروه‌ها و افراد جامعه، روابط و کنشهای متقابل داشته باشد. فراگرد اجتماعی شدن، امری مستمر و به اعتباری مادام‌العمر است. فراگرد جامعه‌پذیری از طریق برآوردن خواستها و آرزوها یا ممانعت از دستیابی بدانها برای فرد هویت^۱ می‌آفریند.

در گذشته، هر فردی هویت خود را بنا به سابقه خانوادگی و طبقه اجتماعی به دست می‌آورد (ساروخانی، ۱۳۷۶؛ ۹۳۷). متغیر جامعه‌پذیری از طریق شاخصها و مولفه‌های زیر عملیاتی شده است: اعتماد کردن به دیگران، همکاری کردن، داشتن نظم و انضباط در زندگی، یادگیری هنجارهای جامعه، احترام گذاشتن به بزرگترها، افزایش یادگیری دانش و مهارتها، سازگاری داشتن، رعایت قوانین و مقررات، شکل‌گیری شخصیت و داشتن روابط عاطفی.

جدول (۲): تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

تعریف عملیاتی	تعریف نظری	متغیرها
میزان اثربخشی فرد در فعالیتهای و مشارکتهای سیاسی مانند انتخابات.	تصور فرد از میزان موثر بودن مشارکت سیاسی وی در جامعه.	اثربخشی سیاسی
انجام اعمال و مناسک دینی در هفته یا ماه شامل نماز، روزه، مسجد رفتن، نماز جماعت و جمعه، مشارکت در فعالیتهای دینی و مذهبی، کمک خیرخواهانه به دیگران.	میزان اعتقادات افراد جامعه به ارزشهای دینی است و اینکه چقدر افراد مشارکت در امور سیاسی جامعه خود را به عنوان یک وظیفه یا تکلیف شرعی قلمداد می کنند.	باورهای دینی و مذهبی
دو بعد دارد: مشارکت سیاسی انتخاباتی، مشارکت سیاسی فعال یا غیر انتخاباتی. مشارکت انتخاباتی: شرکت فرد در انتخابات و حضور وی در پای صندوق های رأی و شرکت در یک واقعه سیاسی مهم. مشارکت فعال: میزان ارتباط حضوری و غیر حضوری (تلفنی، مکاتبه و غیره) با هر یک از نهادها و سازمان های سیاسی.	هر نوع فعالیت سیاسی داوطلبانه در رابطه با احراز، انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست های سیاسی جامعه، اثرگذاری در شکل گیری و برنامه های عمومی و در نهادها و نظام سیاسی جامعه است.	مشارکت سیاسی
اعتماد کردن به دیگران، همکاری کردن، داشتن نظم و انضباط در زندگی، یادگیری هنجارهای جامعه، احترام گذاشتن به بزرگترها، افزایش یادگیری دانش و مهارتها، سازگاری داشتن، رعایت قوانین و مقررات، شکل گیری شخصیت و داشتن روابط عاطفی.	جامعه پذیری به معنای همسازی و همنوایی فرد با ارزشها، هنجارها و نگرش های گروهی و اجتماعی است.	جامعه پذیری سیاسی

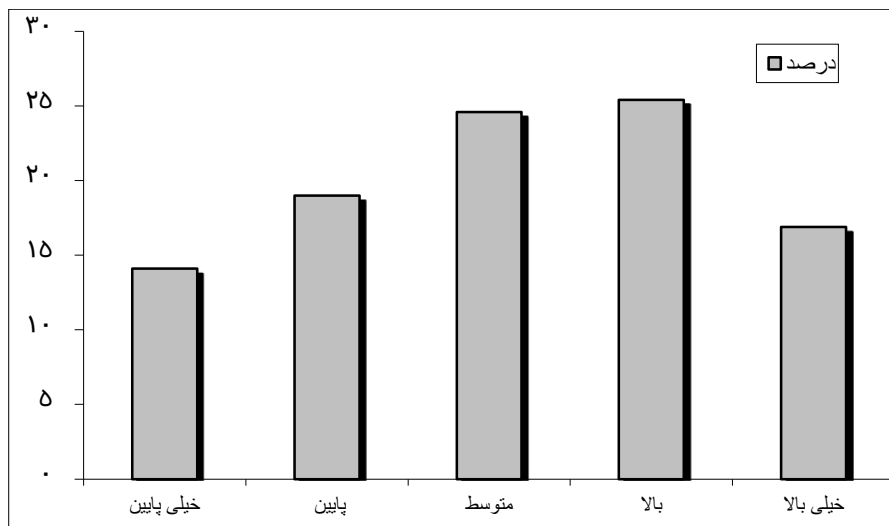
یافته های پژوهش

یافته های توصیفی

مطابق با یافته های تحقیق ۵۱/۵ درصد از کل پاسخگویان مرد و دارای بیشترین درصد بوده اند. همچنین ۴۸/۵ درصد از پاسخگویان زن و دارای کمترین درصد می باشند. کمترین سن برابر با ۱۸ سال و بیشترین سن ۲۹ سال و بالاتر بوده است. حدود ۶۰/۵ درصد از کل پاسخگویان متأهل و دارای بیشترین فراوانی بوده اند. همچنین ۰/۵ درصد از پاسخگویان نیز وضعیت تاهلشان را همسر فوت شده اعلام کرده و دارای کمترین فراوانی می باشند. ۳۲/۹ درصد را در این بررسی پاسخگویانی تشکیل داده اند که دارای سطح تحصیلات کارشناسی بوده و بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده اند و ۲/۴ درصد پاسخگویان دارای سطح تحصیلات ابتدایی بوده و کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده اند. با توجه به جدول می توان گفت میانگین مشارکت سیاسی از عدد پنج (حداقل یک و حداکثر پنج) برابر با ۳/۳۶ بوده که نشانگر مشارکت سیاسی متوسط به بالا است. در مجموع حدود ۱۶/۸ درصد میزان مشارکت سیاسی را در حد خیلی زیاد می دانند. حدود ۲۵/۳ درصد در حد زیاد، حدود ۲۴/۷ درصد در حد متوسط، حدود ۱۸/۹ درصد در حد کم و حدود ۱۴/۲ درصد نیز میزان مشارکت سیاسی را در حد خیلی کم می دانند.

جدول (۳): توزیع پاسخگویان بر حسب میزان مشارکت سیاسی

میزان مشارکت سیاسی	فراوانی	درصد
خیلی زیاد	۶۴	۱۶/۸
زیاد	۹۶	۲۵/۳
متوسط	۹۴	۲۴/۷
کم	۷۲	۱۸/۹
خیلی کم	۵۴	۱۴/۲
جمع	۳۸۰	۱۰۰



نمودار (۱): نمودار توزیع پاسخگویان بر حسب میزان مشارکت سیاسی

نتایج مربوط به آزمون نرمال بودن متغیرها

برای انتخاب آزمون درست برای تحلیل فرضیه‌ها ابتدا باید از توزیع آماری متغیرهایی که مورد آزمون قرار می‌گیرند اطمینان حاصل کرد. برای نمونه آماری، پیش‌نیاز گرفتن آزمون‌های پارامتری نرمال بودن توزیع آماری متغیرها است. به همین جهت از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرهای مورد آزمون استفاده می‌شود.

جدول (۳): نتایج تجزیه و تحلیل آماری مربوط به نرمال بودن (آزمون سیمرنف کولموگروف)

متغیرها	آزمون سیمرنف کولموگروف	سطح معناداری
اثربخشی سیاسی	۰/۸۱۵	۰/۵۲۰
باورهای دینی و مذهبی	۰/۵۴۵	۰/۹۲۸
مشارکت سیاسی	۰/۶۵۳	۰/۷۸۸
جامعه‌پذیری سیاسی	۰/۸۱۶	۰/۵۱۹

نتایج تجزیه و تحلیل آماری مربوط به نرمال بودن متغیرها نشان می‌دهد که متغیرهای این تحقیق به صورت نرمال هستند. چرا که در همه متغیرهای مورد بررسی مقدار آزمون نسبتاً پایین و سطح معناداری بالای ۰/۰۵ می‌باشد. بنابراین با توجه به نرمال بودن داده‌ها از آزمونهای مختص پارامتریک مانند ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره استفاده می‌شود.

یافته‌های استنباطی (آزمون فرضیات تحقیق)

فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین اثربخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای اثربخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود دارد و لذا فرضیه صفر رد و فرضیه تحقیق پذیرفته یا تایید می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که بین اثربخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. اما این رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد. بدین صورت که هر چه میزان اثربخشی سیاسی بیشتر شود، میزان مشارکت سیاسی بیشتر خواهد شد و برعکس هر چه میزان اثربخشی سیاسی کمتر شود، میزان مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد. این همبستگی مستقیم با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنادار است.

جدول (۴): جدول ضریب همبستگی پیرسون بین میزان اثربخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی

مقدار ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری	نتیجه
۰/۶۵۵	۰/۰۰۰	همبستگی مثبت معنادار و رد H_0

ضریب همبستگی پیرسون بین میزان اثربخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی برابر با ۰/۶۵۵ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان اثربخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است.

فرضیه دوم: به نظر می رسد بین جامعه پذیری سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده ها در متغیرهای میزان جامعه پذیری سیاسی و میزان مشارکت سیاسی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود دارد و لذا فرضیه صفر رد و فرضیه تحقیق پذیرفته یا تایید می شود. بنابراین می توان گفت که بین میزان جامعه پذیری سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. اما این رابطه مثبت و مستقیم می باشد. بدین صورت که هر چه میزان جامعه پذیری سیاسی بیشتر شود، میزان مشارکت سیاسی بیشتر خواهد شد و برعکس هر چه میزان جامعه پذیری سیاسی کمتر شود، میزان مشارکت سیاسی کاهش می یابد. این همبستگی مستقیم و قوی با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنادار است.

جدول (۵): ضریب همبستگی پیرسون بین میزان جامعه پذیری سیاسی و میزان مشارکت سیاسی

مقدار ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری	نتیجه
۰/۶۶۰	۰/۰۰۰	همبستگی مثبت معنادار و رد H_0

ضریب همبستگی پیرسون بین میزان جامعه پذیری سیاسی و میزان مشارکت سیاسی برابر با ۰/۶۶۰ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان جامعه پذیری سیاسی و میزان مشارکت سیاسی وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است.

فرضیه سوم: به نظر می رسد بین باورهای دینی و مذهبی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده ها در متغیرهای میزان باورهای دینی و مذهبی و میزان مشارکت سیاسی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود دارد و لذا فرضیه صفر رد و فرضیه تحقیق پذیرفته یا تایید می شود. بنابراین می توان گفت که بین میزان باورهای دینی و مذهبی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. اما این رابطه مثبت و مستقیم می باشد. بدین صورت که هر چه میزان باورهای دینی و مذهبی بیشتر شود، میزان مشارکت سیاسی بیشتر خواهد شد و برعکس هر چه میزان باورهای دینی و مذهبی کمتر شود، میزان مشارکت سیاسی کاهش می یابد. این همبستگی مستقیم و قوی با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنادار است.

جدول (۶): ضریب همبستگی پیرسون بین میزان باورهای دینی و مذهبی و میزان مشارکت سیاسی

مقدار ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری	نتیجه
۰/۶۷۲	۰/۰۰۰	همبستگی مثبت معنادار و رد H_0

ضریب همبستگی پیرسون بین میزان باورهای دینی و مذهبی و میزان مشارکت سیاسی برابر با ۰/۶۷۲ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان باورهای دینی و مذهبی و میزان مشارکت سیاسی وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است.

بررسی رابطه بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل با کمک رگرسیون

در این پژوهش برای بررسی و آزمون فرضیات تحقیق علاوه بر ضرایب همبستگی از تحلیل رگرسیونی و جداول آنالیز واریانس استفاده شده است. تحلیل رگرسیونی این امکان را به محقق می دهد تا تغییرات متغیر وابسته میزان مشارکت سیاسی را از طریق متغیرهای مستقل پیش بینی و سهم هر یک از متغیرهای مستقل را در تبیین متغیر وابسته تعیین نماید. رگرسیون چندمتغیره یکی از

پرکاربردترین روشها در مطالعات اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. در این پژوهش از روش رگرسیونی چندمتغیره به شیوه همزمان یا توأم (ایتر) استفاده شده است.

مقدار ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۷۸۸ بوده که نشان دهنده رابطه در حد بالای بین متغیرهای مستقل و میزان مشارکت سیاسی است. مقدار ضریب تعیین برابر با ۰/۶۲۲ بوده و بیانگر این حقیقت است که ۶۲/۲ درصد از تغییرات میزان مشارکت سیاسی به این متغیرهای مستقل (اثربخشی سیاسی، باورهای دینی و مذهبی و جامعه‌پذیری سیاسی) مربوط است. نتایج آزمون دوربین واتسون نشانگر استقلال داده‌ها از یکدیگر بوده و مقدار آن ۱/۷۶ است. اعداد ۱/۵ تا ۲/۵ برای این آزمون مطلوب هستند.

جدول (۷): خلاصه نتایج رگرسیون چندمتغیره میزان مشارکت سیاسی

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	آماره F	سطح معناداری	آزمون دوربین واتسون
۰/۷۸۸	۰/۶۲۲	۱۳/۹۷	۰/۰۰۰	۱/۷۶

تجزیه واریانس نیز معنادار بودن رگرسیون و رابطه خطی بین متغیرها را نشان داده که سطح معناداری آن را تأیید می‌کند. آنالیز واریانس نشان می‌دهد مقدار F برابر با ۱۳/۹۷ بوده و با سطح معناداری صفر می‌توان گفت که به احتمال بیش از ۹۹ درصد اطمینان بین متغیرهای مستقل (اثربخشی سیاسی، باورهای دینی و مذهبی و جامعه‌پذیری سیاسی) و متغیر وابسته میزان مشارکت سیاسی اختلاف معناداری وجود دارد.

مقادیر ضرایب رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای باورهای دینی و مذهبی و جامعه‌پذیری سیاسی در سطح بیش از ۹۵ درصد معنادار است. به ازای هر واحد تغییر در میزان باورهای دینی و مذهبی، حدود ۰/۴۷۷ واحد در میزان مشارکت سیاسی تغییر به وجود می‌آید. این میزان تغییر در متغیر وابسته مشارکت سیاسی برای متغیر جامعه‌پذیری سیاسی برابر با ۰/۴۵۶ واحد است. با توجه به مقادیر بتا متغیر باورهای دینی و مذهبی بیشترین و متغیر اثربخشی سیاسی کمترین تاثیر را بر روی مشارکت سیاسی دارد.

جدول (۸): ضرایب رگرسیونی متغیر مستقل با میزان مشارکت سیاسی

متغیرها	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	بتا	آزمون t	سطح معناداری
مقدار ثابت	۵/۰۸۵	۱۸/۳۹۱	-	۰/۲۷۶	۰/۷۸۵
اثربخشی سیاسی	۰/۷۱۳	۰/۴۳۹	۰/۲۹۶	۱/۶۲۴	۰/۱۲۴
باورهای دینی و مذهبی	۱/۱۱۵	۰/۳۸۶	۰/۴۷۷	۲/۸۹۱	۰/۰۱۰
جامعه‌پذیری سیاسی	۱/۱۸۳	۰/۴۲۸	۰/۴۵۶	۲/۷۶۳	۰/۰۱۳

نتیجه‌گیری

مشارکت مفهومی است چند بعدی و پیچیده که هر جامعه‌ای نسبت به قوام خود، از سطوح مختلفی از آن در ابعاد مختلف برخوردار است. بر همین اساس جوامع مختلف به دنبال ایجاد و افزایش مشارکت شهروندان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی هستند تا بدین طریق، همبستگی اجتماعی و پیوندهای اجتماعی شان را محکم و از فروپاشی اجتماعی جلوگیری کنند. با توجه به اینکه انسان‌ها به خودی خود پتانسیل مشارکت را با هدف دستیابی به خنثاسته‌های فردی، جمعی، دستیابی به عدل، همبستگی، امنیت، کنترل محیط خود و ... دارا هستند. احساس تعلق و درگیر شدن در ساخت و ساز امور جامعه، یک «هویت جمعی» را در جامعه شکل می‌دهد که به عنوان عامل انگیزش اصلی برای مشارکت است. احساس تعلق افراد به اجتماعشان بیشتر در جوامعی مدنظر است که همبستگی ارگانیکی در آنها کمتر است و در نتیجه نیاز به جوشش احساسات عاطفی و واکنش‌های «هویت جمعی» برای پیشبرد برنامه‌ریزی‌ها در ابعاد مختلف آن وجود دارد.

مشارکت سیاسی یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی سیاسی است و یکی از شاخه‌های توسعه سیاسی در کشورها به شمار می‌رود. مشارکت سیاسی هر عمل ارادی (داوطلبانه) موفق یا نایب، سازمان یافته یا غیر سازمان یافته، گاه گاهی یا مستمر، شامل به کارگیری مشروع و یا نامشروع که هدفش تاثیر بر انتخاب سیاستها و خط مشی‌های کلی کشور، اداره‌ی امور مملکت و انتخاب رهبران سیاسی در هر حکومت خواه محلی یا ملی است. امروزه بحث توسعه و روند حرکت به سمت ارتقای کمی و کیفی شاخصه

های پیشرفت و توسعه از جمله عوامل بسیار مهمی است که تمام تلاش تصمیم گیرندگان و سردمداران کشورها بخصوص جهان سوم را به خود مشغول داشته است.

داده های بدست آمده از وضعیت مشارکت سیاسی شهروندان نشان می دهد که میانگین نمره مشارکت سیاسی برای افراد مورد مطالعه برابر ۳/۳۶ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۱ تا ۵) در حد متوسط رو به بالا است. در این تحقیق نیز با مشاهده نتایج فرضیه ها می توان چنین گفت که مشارکت سیاسی جوانان بر اساس آنچه نظریه پردازانی مانند لیپست، میلبراث و گوئل، لرنر و ... بحث می کنند بسته به عواملی چون انگیزه های سیاسی، موقعیت اجتماعی و ویژگیهای شخصی می باشد. یافته های پژوهش نشانگر آن هستند که متغیرهای مستقل اثربخشی سیاسی، جامعه پذیری سیاسی و باورهای دینی و مذهبی با متغیر وابسته مشارکت سیاسی رابطه معنی داری دارند. این سه متغیر مجموعاً ۶۲/۲ درصد از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین نموده و نقش عملکرد مسئولین بیشتر از دو متغیر دیگر است. دارابی (۱۳۹۴) نشان می دهد که از دیگر متغیرهای مورد بررسی میزان اثربخشی سیاسی بوده و بیش از ۵۷/۲ درصد پاسخگویان رأی دادن مردم در انتخابات را در سرنوشت جامعه اثرگذار می دانستند و حدود ۵۷/۵ درصد آنان فعالیت های سیاسی خودشان را کمی یا خیلی اثرگذار معرفی کردند. با توجه به مقادیر بتا متغیر باورهای دینی و مذهبی بیشترین و متغیر اثربخشی سیاسی کمترین تاثیر را بر روی مشارکت سیاسی دارد. نتایج به دست آمده با یافته های دارابی (۱۳۹۴) و درگاهی (۱۳۹۳) مطابقت دارد.

منابع

۱. آذرگون، زهره (۱۳۸۷)، «بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مرتبط با مشارکت سیاسی جوانان، مطالعه موردی شهر ساری»، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، سال چهارم، شماره هجدهم، صص ۱۴۹-۱۶۹.
۲. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۲) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه: مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، «جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی»، تهران: چاپ هفدهم.
۴. پاشازاده آذری، فاطمه (۱۳۸۹)، «بررسی تاثیر عوامل اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره هفتم.
۵. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۴) تاثیر وسایل ارتباط جمعی بر مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی شماره ۲۸-۲۹، زمستان ۱۳۸۳-بهار ۱۳۸۴.
۶. دارابی، مسعود (۱۳۹۴) بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان همدان (مطالعه موردی: شهر نهاوند)، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال چهارم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۴، صص ۸۴-۵۷.
۷. درگاهی، حسین (۱۳۹۳) بررسی میزان تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد بابل، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.
۸. راش، مایکل (۱۳۷۷)، «جامعه و سیاست: مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی»، تهران: چاپ پنجم، سمت.
۹. رضایی، علی اکبر. و زهره ای، محمدعلی. (۱۳۹۰). ابتکار عمل در برنامه ریزی و ارزیابی عملکرد فرهنگی. تهران: یادآوران.
۱۰. سراج زاده، سید حسین (۱۳۶۸) (بررسی میزان مشارکت مردم در انتخابات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) پایان نامه کارشناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۸
۱۱. سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶)، مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش بینی کننده های مشارکت سیاسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۱.
۱۲. سیدامامی، کاووس؛ افتخاری، اصغر و عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۸۵) ارزش ها و نگرش ها و رفتار سیاسی جوانان، گزارش طرح پژوهشی، سازمان ملی جوانان.

۱۳. فاطمی امین، زینب (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول. صص ۲۲۶-۱۹۹.
۱۴. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). پیامدهای مدرنیت. (مترجم، محسن ثلاثی). تهران: نشر مرکز.
۱۵. محسنی تبریزی، علیرضا. طباطبایی، قاضی و مرجائی، هادی (۱۳۸۲). مشارکت سیاسی بانوان در ۱۲۸ استان کشور، وزارت کشور، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
۱۶. مصطفی، نسرين (۱۳۷۵)، «مشارکت سیاسی زنان در ایران»، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.

1. Ashraf A. EL ghannam (2003) "Analytical study of women's participation in Political life inrbSocieties" Equal opportunities international. Vol. 22. Iss: 8. Pp 3853.
2. Badescu, Gabrial, Sum Paul and Uslaner, Ericm. (2009). Civil society development and democratic Values in Romania and Moldova. Easter European Politics and societies. Vol 18: pp 376-341.
3. Chris Yang Hongwei and DeHart L., Jean (2016) Social Media Use and Online Political Participation among College Students during the US Election 2012, Social Media + Society, pp: 1-18.
4. Gailpachco, thomaslange. (2010) "Political participation and life satisfaction: a Cross ErosEurope analysis" international journal of Social Economics Vol 37. Issue 9. pp. 686-702.
5. Kotler, Berkowitz, L. (2005), "Friends and Politics: Linking Diverse Friendship Networks to Political Participation", Pp: 152-170 in The Social Logic of Politics, edited by A. S. Zuckerman, Philadelphia: Temple University Press.
6. NeilcRotheroe. Lizmille (2008) "Innovation in SociaenterProies achieving auser Participation modal" Social enter prisejournal, Vol 4. Issue 3 pp. 242-280.
7. Patulny roger (2005) "Social rights and Social Capital Welfare and cooperation in Complex global Society" Australian review if public affairs. Vol. 6. No. 7 pp 5975.
8. Pau manning (2010) "pitman and radical Socio economic theory" International journal of Social Economics. Vol 37. Issue 3. Pp. 254-269.
9. Verba, S., Schlozman, K. L., & Brady, H. E. (1995), Voice and equality: Civic voluntarism in American politics, Cambridge, MA: Harvard University Press.